نگاهی دوباره به اضافة افتراضی

جهانگیر صفری
مهدی احمدی

چکیده

اغلب دستورالعمل‌های سنتی در شرح اضافة افتراضی از اضافات استعاری کمک می‌کنند. اما
نفاوت زیادی بین این دو اضافه وجود دارد. بهمین ترتیب این نشانات در ساختار تشکیلی
اضافه استعاری است که اضافه افتراضی چنین ساختاری ندارد.
برخلاف نظر دستورالعمل‌های مکان را در اضافه افتراضی قسم اصلی می‌دانند، اینچه در اضافه
افتراضی منفظ است ترکیب مفاهیم و مضامینه است که هر چاک از آنها به‌تهیه در ایست
جمله‌ای که در آنها اضافه افتراضی به‌کار رفته است با حذف مفاهیم یا مضامینه‌ای جمله
مکثی کنی به دیا مشهور یکی می‌شود. اضافه افتراضی به‌ساده می‌آید.

راه‌کاری که دستورالعمل‌های سنتی برای معنی‌های اضافات استعاری بیان
کرده‌اند نادرست است. دستورالعمل‌های سنتی هم‌کاری با منظور زبان‌شناختی به‌وسیله موضوع
برداشت‌هایی که استعاری متعلق را ادا کنند و به‌طور نظری ترکیب مفاهیم و هم‌اکنون‌ها
را در یک گروه بررسی و از نظر تقابلات معنی‌ها آنها غفلت کرده‌اند.
نتیجه تحقیق حاضر به این نکته منتهی شده که در توضیح اضافات افتراضی نباید مقایسه‌ای
بين اضافات استعاری و استعاری صورت گیرد. شاخصی این دو اضافه دو فرآیند ساختار
«هسته» و «راه‌نگاری» است.

اگر در بررسی اضافات افتراضی فقط ساختار منفظ باشد، همه اضافات از یک گروه قرار می‌گیرند
اما می‌توان به‌نظر اگر ترکیب اضافات دو نیست، بهتر است در بررسی هنری ساختار و معنا با هم در کانون نوجز قرار گیرند. با این
نگاه در اضافات افتراضی آنچه منفظ است مفاهیم کنایی این نوع اضافه است که به معنای و
مضامینه به‌تهیه.

کلید واژه‌ها: دستورالعمل، گروه اضافه، وبستر، اضافه استعاری،
ترکیب و ضمیمه.

Safari_706@yahoo.com
ahmad_y_me@yahoo.com

دفترچه دانشگاه شرکت

دانشیر دانشگاه شرکت

1396/8/19 تاریخ پذیرش: 1393/2/1288 تاریخ دریافت: 1394/2/12
1396/2/1288 شماره: 87/بهر و تابستان 23
دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال 32، شماره 23
مقدمه

از ویژگی‌های گروه اسماً، وابسته به ابزار بردن هسته‌های آن اسماً. این وابسته اخلاقی است. هسته‌گاه، توانایی پذیرفتن چند وابسته را دارد. بین هسته و وابسته‌های آن حرف اضافه قرار می‌گیرد. مضامینی از وابسته‌های پیشین اسماً است. در دستورالعمل‌های این فرآیند را این‌گونه بیان می‌کند: هرگاه دو کلمه به‌هم باشد و دیگر کلمه اولی کسره داشته باشد، در هر دو کلمه نسبت به هم حالت اضافه دارد. ولی را مضامین و دومی را مضامین‌های می‌نامند (رشیدگر، ۱۳۷۹: ۵۰). این تغییر با پایان‌گذاری دوگان در دستورالعمل جدید نیز مطرح شده است: اگر پس از اسمی نقش‌نامه اضافه (کسره) بپاید، کلمه بعد از آن اکثر اما در حکم اسم باشند، مضامین‌های اسماً و گونه‌سنجی (ویژگی‌گیری کیفی و جدیدی، ۱۳۸۰: ۷۹). ترکیب مضامین و مضامین‌هی می‌تواند به معناهاً متعددی اشاره کند. این معناها را به دسته‌های گوناگون تقسیم کرده‌اند. دستور پنج‌اله اضافه را در پنج‌اله‌های اضافه ملکی، تخیلی‌ی اشاره می‌کند. این‌ها، تشییعی و استعاری ‌است و قرب و دیگر (آقازنده، ۱۳۷۷: ۵۰). شریعت انواع اضافه را در نه‌گروه‌های قضایی اضافه می‌کند: اضافه‌های ملکی، اضافه، توضیحی، تشییعی، استعاری، مبنای، بنویش، فرضی، توضیحی با اختصاصی و توصیفی (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۰-۵۱). فردی‌ها نیز تقسیم‌بندی دقیقی ارائه می‌دهند: ابتدا مضمون اسم را به گروه‌های می‌شود و این‌ها مضمونی بانی‌ارائه می‌راند. این‌ها مضمونی می‌شود. در ادامه، مضامین‌ها را در چهارگروه اضافه مشخص می‌کنند: که شامل ملکی، تخیلی و اقتراضی می‌شود، بیانی، اشرافی، مفعولی، تأکیدی و اشمالی می‌شود. این‌ها تعریف و توضیحی ‌اته‌می می‌کنند (فرشیدور، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳).

این نوع تقسیم‌بندی معمولاً برای ترکیب اضافی در دیگر کتاب‌های دستورالعمل (برای نمونه مشکوک و دیگر، ۱۳۸۶: ۱۶۸ و غلامی، زاده، ۱۳۷۸: ۶۴) نیز دیده می‌شود.

طرح مسئله

ارتباط معنایی بین مضامین و مضامین‌هی در دو گروه اضافه استعاری و اقتراضی بسیار شیب‌هسته‌می‌باشد. با توجه به اینکه اضافه‌ای اقتراضی از تزیین‌های بسیار به اضافه استعاری شبیه است، این مقاله سعی می‌کند به این سوالات پاسخ دهد:

۱. این ارتباط بین اضافه‌ای اقتراضی و استعاری وجود دارد؟
پیشینه تحقیق

تعداد انگکی از دستورشناسان سنتی به بررسی اضاءه اقترازی پرداخته‌اند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: شریعت 1345 و 1379، شفیعی، 1377 و 1382؛ اصولی و احمدی گیوی، 1382، اردستانی، 1372؛ میری، 1371 و 1369 به بعد و 1362 به بعد؛ فرشیدور، 1382، 1379 و 1363.

زبان‌شناسی در بررسی گروه‌های دستوری از دیدگاه زبان‌شناسی به ساختار ظاهری ترکیب‌ها توجه کرده‌اند. باطنی در بررسی واستانه پیرو بدون توجه به ارتباط معناپذیر که بین این نوع ترکیب‌ها و وجود دارد، صرفاً به بیان گیری‌های این واستانه پان‌توجه به هسته برداخته است (باتنی، 1370: 146 به بعد). افرادی به بیان این نکته بسته به درک‌های خود ترکیب‌های نحوی اضافه در ترتیب همبستگی دو اسم پیدا می‌آیند. یکی از این دو اسم نش مضاف و دیگری نش مضاف‌الیه دارد (افراشی، 1389: 79). ماهوییان توصیف اسم با ساخت اضافه از این نوع برای توصیف اسم نام می‌برد و می‌دهند به این نوع توصیف در چهار گروه مضاف‌الیه، تصویب شده، بلکه و نام خلو‌الگی بسته می‌کند (ماهوییان، 1390: 139). غلامی زاده نیز در بحث و ابسته‌های پسین اسم از واستانه‌ها گروه اسما و گروه صفتی نام می‌برد (غلامی زاده، 1372: 124 به بعد).

اضایه اقترازی در دستورهای سنتی

خلاصه موارد مطرح‌شده در شناخت اضافه اقترازی به شرح زیر است: اغلب دستورابن بنای بیشتر است اضافه اقترازی از اضافه استعاری استفاده کرده‌اند (السوري و احمدی گیوی، 1365، 1379، اردستانی، 1372؛ میری، 1372؛ شریعت، 1372؛ شریعت، 1382؛ اصولی و احمدی گیوی، 1382؛ میری، 1372؛ میری، 1365، 1379، اردستانی، 1372).
نست مضاف و مضافالیه اقتران معنوی است (مضافالیه حالت است برای مضاف).

(شفیعی، ۱۳۷۳: ۰۰ به نقل از قیام/الغات).

مضافالیه اسم معنی است (شریعت، ۱۳۷۳: ۱۴۰، امری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

مضاف جزی از بدن انسان است (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۴).

در اضافة اقترانی تعیین و وجود ندارد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۹: ۱۱۰) به عبارتی

دیگر در اضافة اقترانی علایه نسبه وجود ندارد (ارزنگ، ۱۳۷۴: ۸۱).

در اضافة اقترانی بر خلاف اضافة استعاری غرض اصلی بیشتر مضاف است نه مضافالیه

(انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۳۰، معین، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

اگر مراد اضافه محظ داشت اقترانی و اگر مشابه باشد استعاری است (معین، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

اضفای اقترانی اضافه حقیقی است اما اضافه استعاری مجازی است (معین، ۱۳۷۰: ۹۲).

تعریف اضافه اقترانی و استعاری گاهی بر هم صادقاند (معین، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

اضافه اقترانی و استعاری یکی هستند (شریعت، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

مثال هایی که دستونهای برای اضافه اقترانی ارائه داده محدود و محدود است و با جند

مثال محدود که با تعریف و شروط اعلام شده آنها مطابق است بحث را به پایان برده‌اند. این

مثال‌ها شامل موارد زیر است:

دست حاجت، پای نیاز، جشم الیمید (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۴). دست شادی، سر ارادت،
خرفت سالوس (شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۰۰). هر ادیب، پای ارادت، دیده احترام، ت restroom، تنها
حسیت، سر تعظیم، جشم ادب (ارزنگ و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). دست ادب، تنها تنها
(ارزنگ، ۱۳۷۴: ۸۱). دست رحمت، دیده از، دست وزارت، پای ارادت، دست ادب، دست
جاده، استم باران، جشم غفیصد، انمهال نیاز، سر ارادت. دست ادب، دیده عبایت
(معین، ۱۳۷۹: ۱۳۹ تا ۱۴۲). زبان شکر، سر تعظیم، دیده مثبت، پای ارادت، جشم ادب،
دست حاجت، دست تغلب، زانو تعبید (بیهار، ۱۳۷۹: ۱۲۲). دست انظار، انکش فحنیت،
پای ارادت (وفایی، ۱۳۹۰: ۵۴).

شدید نتوان به تمام نومنهای ذکرشده در کتاب‌ها این موارد را هم اضافه کرد: دست
دریغ، دست محبه، دست ادب و روح ملال، گوش اطمین. گوش استحکام، گوش شوق،
دندان احم، پای تعبید، پای بطن، انکش فحنیت، جشم احترام، دیده محبه. گوش
توجه، جشم احترام، قلم عفو.
نقد منابع

مطالب مطرح‌شده را می‌توان در عنوان‌های زیر بررسی کرد:

1. اضافه‌اقترازی و استعاراتی

1.1. شرایط اضافه‌اقترازی و استعاراتی را یکی دانسته و نوشته است هر اضافه‌اقترازی

امضاء استعاراتی هم است ( معین، 1376: 127). معین در توضیح اینکه گاهی تعریف استعاراتی بر افتراز

هم صادق است مثال "دست را" را می‌آورد. برای صادق بودن تعیین این دو اضافه ترکیب

امضاب باران را در جمله زیر آورده است:

(1) امضاب باران به ما دعوت کرده است:

تا باید در قبالت توشهای

(منابع: غزل از امام، 1370: 40 و 1371: 40)

اگر به‌افت حمله دقت کنیم "امضاب باران" اضافه‌اقترازی نیست و همان "امضاب باران"

است و "باران" صفت است و نه مضفایی.

1.2. در توضیح اضافه‌استعاراتی دستوری‌بان گفته‌اند مضاف در غیر معنی حقيقی شود

به‌کار می‌رود. چنان که دست در جمله (2) به معنی حواضث بهکار رفته است (النوری و

احمدی، گیپویی، 1378: 40; قربی و دیگران، 1379: 51).

(2) «دست روزگار، تنگ جدایی میان من و شما اندمیت». اگر به ترکیب اضافی در جمله‌های مانند (3) (4) دقت کنیم معلوم می‌شود این

ویژگی اضافه‌استعاراتی در آنها صدق نمی‌کند. مضاف در جمله‌های ذکر شده در معنای

غیرحقیقی به‌کار رفته است. آنچه در اضافه‌اقترازی مهم است و باید به آن توجه شود این

است که ترکیب مضاف و مضفایی مانند است و بار معنی‌برنده ترکیب این است.

(3) سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت ایست

(حافظ نرخ از شفیعی، 1373: 20)

(4) "دست را به سینه کسی نمی‌گذرد" (معین، 1370: 40)

(5) از آرا دیده بینا در سن بود پناه

کور گردی به عقل‌هایه گران دیده آر

(فرخی سیاهی)

(6) زن پس به چشم رخته به نم دردشکت

ما را به چشم کرد که نا میده او دیده

(خاتمی، همان، 135)

1.3. نکته مهم در ساختار اضافه‌اقترازی، نبودن تشنه در آن است. تشنه باید تمام

ضافه‌اقترازی استعاراتی است. در "دست ادب" به نظر می‌رسد "ادب" به انسانی تشنه شده که

دست از لوازم مشابه آن است. اما وقتی ترکیب اضافه در ساختار جمله قرار می‌گیرد
نیودن تشییع در آن بهتر مشخص می‌شود. از نگاه تفاوت این دو را در وجود یا فقدان علایق تشییع می‌داند (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۸۱).

یکی داستان استعاری و اقتضابی (شریعت، ۱۳۷۹: ۱۳۶۴) از آنها ناشی می‌شود که ساختار اضافی را در خارج از باقت جمله بررسی کرده‌اند. "دست صبا" و "دست رد" در خارج از ساختار جمله تفاوت مهمی با هم دارند. اما اگر جمله "دست رد به سبیله کسی نمی‌گذارد" با جمله زیب مقایسه شود تفاوت آنها آشکار می‌شود.

۱. تکنیک دیگری که دستوریان به آن اشاره می‌کنند این است که در اضافه اقتضابی برخلاف اضافه استعاری غرض اصلی بیشتر مضاف است نه مضافالیه (همان، ۱۳۰۳: ۱۵۲) این تکنیک نیز کمی ندارد و در خلی از موارد حتی اشتباه می‌افذ شد. اغلب با حذف مضافالیه کلمه دیگری در ترکیب با مضف مفهوم اصلی را می‌رساند و مضاف بهنهایت کاربرد منعی مانند را ندارد. در جمله (۸) غرض اصلی "چشم" نیست:

الف) چشم به کرم شما دارم (حذف مضافالیه)

ب) امید به کرم شما دارم (حذف مضاف)

هردو جمله شماره ۸ (الف و ب) بدین ساختار اضافی نیز درست است: "چشم داستان" مفهوم کنار انتظارکشیدن و امیدداشتن می‌دهد (ترو، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

الف) من به دیده در ام می‌گردم (حذف مضافالیه)

ب) من به احتیاج در ام می‌گردم (حذف مضاف)

جمله ۹الف که در آن مضافالیه حذف شده، اشتباه و دارای حشو است. اما جمله ۹ب با توجه به اینکه مفهوم "دبیر" در فعل "نگریستن" وجود دارد ترکیب به احترام نگاه کردن ازنظر مفهومی درست است و جمله معنی کاملی دارد. جمله "چشم ادبی نگر پدر را" نیز مانند جمله (۹) است:

الف) با چشم ادبی نگر پدر را.
الف) دست پیش کسان دراز کردن (حرف مضاعف‌الیه)

(11) دست حاجت پیش کسان دراز کردن (حرف مضاعف)

ب) دست پیش کسان دراز کردن (حرف مضاعف)

جمله 11 الف مفهوم کتابی دارد. «دست پیش کسان درازکردن یا دست پیش کسی داشتن» کتابی از گدایی است (تاریخ: 1379:1401:124) و ترکیب دست پیش کسان درازکردن جایگزین مفعول‌الیه شده است.

همانطور که مشاهده شد، در هیچ‌کدام از جمله‌ها نمی‌توان به صورت دقیق مشخص کرد که مفعول منظور است یا مفعول‌الیه. جمله‌های 8 الف و ب مفهوم کتابی دارند. در جمله 11 دست پیش کسان درازکردن را جمله‌ای مانند «دست پیش کسان درازکردن» به صورت صرفاً مفهومی استفاده می‌شود. در این جمله، از دست پیش کسان درازکردن به صورت کتابی مفهوم کشیده شده است.

الف) دست بر سینه نهادن (حرف مضاعف‌الیه)

(12) دست ادب بر سینه نهادن (حرف مضاعف)

ب) ادب بر سینه نهادن (حرف مضاعف)

در جمله 12 اگر مفعول حرف شود جمله به معنی یا نارسا می‌شود. اما اگر مفعول‌الیه حرف شود، نقصی در ساختار نحوی جمله ایجاد نمی‌شود. 12 الف: «دست بر سینه نهادن» مفهوم کتابی احترام و آرایدهادن را در بر دارد و ادب و دست بر سینه نهادن را پیام می‌کند. به‌طور کلی، جمله مفهوم احترام و رعاهی دارد. بر اساس مثال‌های که در کتاب به این نوع اضافه می‌شود، ساختار وجود دارد و در نتیجه مفعول‌الیه جمله مفهوم اصلی را پیام می‌کند.

الف) پای در پیش نهادم (حرف مضاعف‌الیه)

(13) پای ارادت در پیش نهادم (حرف مضاعف)

ب) ارادت در پیش نهادم (حرف مضاعف)

در جمله 13 حرف کلمه ارادت آرادت، ارادت در ساختار نحوی جمله ایجاد نمی‌کند. جمله هم مفهوم ارادت را پیام می‌کند. ترکیب پای ارادت یا ترکیب‌هایی چون دست ادب و دست حاجت و فرق دارد. چون پای در پیش نهادن، مفهومی غیر از پای ارادت در پیش
نیادن، دارد و "ازند" و "بزار" یا را بیان می‌کند. جمله ۱۴ نیز همانند جمله‌های قبیلی است:

الف) قلم عفو بر گناهان او یا کشید (حذف مضافالیه)

(۱۴) قلم عفو بر گناهان او یا کشید (حذف مضاف)

قلام کشیدن بر مفهوم کنایه بخشش و عفو را همراه دارد (تورت، ۱۳۷۹: ۳۸۰).

۲. مضافالیه حال است برای مضاف

مفهوم حال برگرفته از قواعد زبان عربی است و اغلب در حالی که مونا شده است.

جمله‌های ۱۵ و ۱۶ با استفاده از این قاعده به صورت جمله‌های ۱۷ و ۱۸ بازنوسی می‌شوند:

۱۵) پای ارکت را برپد

۱۶) دست ادب را شکست

۱۷) پای در حال ارکت را برپد

۱۸) دست در حال ادب را شکست

پازنوسی این جمله‌ها به صورت حالی بودن مضافالیه برای مضاف بعث شده است که جمله‌ها از مفهوم کنایه خارج شوند و برپد و شکستن دقیقاً بر با و دست واقعی اطلاع شوند نه بر مفهوم کنایت آنها. "درحال ادب" و "درحال ارکت" در جمله حالت قبیل دارد.

همین اتفاق برای جمله ۱۹ هم می‌افتد.

(۱۹) شما، دست شادی بیغدرن برپد

(شاعری: دهقان، تبریز، ۱۳۷۷، شعری، ۲۸۰)
اضافه اقترانی و صفت

در ساختار اضافه اقترانی مضافالیه و چپ‌گی مضاف را بیان می‌کند. با این توضیح آیا می‌توان
این نوع ترکیب را وصفی خواند؟

1. دستوری بخش صفت را این گونه تعریف کردند: گله‌ای است برای مقیاس‌سازی اسم
و بیان چپ‌گنگ اسم (خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۴۹). صفت ارلاحا معنی به حال و چپ‌گنگی اسم
اشتهای می‌کند (مختکونالدنی، ۱۳۸۴: ۱۱۸، نوبهار، ۱۳۸۹، ۱۳۸۹: ۱۴۲). همین و چپ‌گی ها در
کتاب‌های دیگر نیز دیده شده است.

ازنگ (۱۳۷۴: ۱۵)، شریعت (۱۳۷۸: ۳۵)، نجیب‌نعامی (۱۳۷۸: ۳۲) لازم (۱۳۸۹: ۱۰۴)
گلفام (۱۳۸۹: ۱۴۳). تفاوت‌هایی را برای ترکیب وصفی و اضافی بیان کرده‌اند که خلاصه
آن به این شرح است:

صفت ارلاحا شمار تغییر نمی‌کند.
صفت می‌تواند پسوندهایی را که مبین درجات مقایسه است بگیرد (آلبی صفات
مدرک‌نام: آب گرمتر).

می‌توان پیش‌زا صفت قیدی آورد که آن را توصیف کند (آب خیلی گرم).
فقط موصوف نشان جمع می‌گیرد و صفت درحالی که جانشین اسم شود می‌تواند نشان
جمع بگیرد، اما در مضاف و مضافالیه هر دو قسمت می‌توانند نشان جمع گیرند (درهای
باغ: در باغها، درهای باغها).

در ترکیب وصفی مقصود از صفت همان موصوف است.
خیام‌پور می‌گوید: در دو ترکیب 'کتاب خوب' و 'کتاب علیه' و 'خوب' برای
'کتاب' قید نمی‌شود، زیرا 'کتاب' را از اطلاع پیروی می‌آورند و تخصصی می‌دهند. منتها با
این فرق که در مثال نخستین قید و مقید در مصداق (یعنی در خارج) یکی هستند، وی در
مثال دوم دو چیزند. با این معنی که 'خوب' در خارج جز همان 'کتاب' جیز دیگر نیست.
ولی 'علیه' به 'جز کتاب' است. در مثال اول، فرمول 'الف' به آن است صدق می‌کند: کتاب
هک خوب است. در مثال دوم، فرمول 'الف' از آن است صدق می‌کند: یک کتاب آن بر
است (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

به‌چنین از دو فرمول خیام‌پور در اضافه اقترانی صدق نمی‌کند: دستی گه ادب است، با
دستی که از آن ادب است: یعنی طبق فرمول‌های خیام‌پور این ترکیب نه در دسته ترکیب
تکیبی (ترکیب اضافی) قرار می‌گیرد و نه در گروه ترکیب توصیفی (همان).
یازدهم,

2. تعدادی از کلمات چنین که در اصل اسم‌نامه هرگاه به منظور بیان چگونگی به‌کار روند و

وزیگی‌های صفت‌را بی‌پناه صفت به‌شمار می‌آید.

(۲۱) افرین انسانی است.

انسان که در اصل اسم است در این جمله وزیگی صفت را بپذیرفت است. خیام‌پور در توییش

اسم‌هایی که اسم قبل از خود را وصف کننده این نمونه را نقل می‌کند، فراوی قیامت،

جامه حیرت و تستی می‌گه هرچند این ترکیب‌ها ارک ترکیب‌ها دانسته و آن را

نوع اضافه باید نامنده اگر باخیمی در تدوین قواعد دستوری معنی را رهنمای خود

سازیم باید این ترکیب‌ها را وصفی‌نامیم (خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۴۵).

توییش این گونه اضافه‌ها را اضافه وصفی نامید می‌گوید. این نوع اضافه مضافالیته

با این که اسم است در مفهوم صفت برای مضاف به‌کار می‌رود: "آب بخور، و آدم مرد". فرق این

اضافه با وصفی در این اسم که در اضافه وصفی مضافالیته، از این امر در معنی

صفت است، به گونه‌ای که می‌تواند با لفظ "تر" هم هرگاهی کنند "آدم انسان"، وی در

ترکیب وصفی وارد و از گونه‌های صفت است. اسم یاد نام (توبه‌ها، ۱۳۸۹: ۱۳۱) در ترکیب

چشمه اضافه (وکابی، ۱۳۸۹: ۴۵) این وزیگی دیده می‌شود.

(۲۲) چشم‌اندازه‌های اسم – او چشم‌اندازه‌تر از همه است.

۳. گاهی اسم قابلیت تأمیل شدن به صفت را هم دارد، مثل "تران پایبخت" قابل تأمیل

به این صورت است: "تران پایبخت باشد" (خیام‌پور، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

بعضی ترکیب‌هایی اضافه‌پذیرانی را می‌توان به صفت تأمیل کرد، یا از آن جدا کرد: اما

این قاعدای نیز کلیت ندارد: "اگر تو در این ترکیب هایی جون گوش استماع و

دست‌نافذ، اگر طبق توصیه خیام‌پور معنا مدنظر قرار گیرد، در اضافه اضافات اسم دوم

مضاف را دارای وزیگی خاصی می‌کند. و آن را توصیف می‌کند. اما در عبارت "دست‌نافذ،

جوید توصیه‌کننده است با کل عبارت مفهوم بخشندگی را باین می‌کند: "پای بطلان" و

قلم عفوی نام قبل را توصیف می‌کند. "پای، قلم و دست" مجازاند و کل ترکیب

مفهوم مجزای دارد.

تعدادی از وزیگی‌های صفت در اضافه‌پذیرانی هم کاربرد دارد: مضافالیته قابل

جمع‌بندی نیست؛ مضافالیته انفراد شمار تغییر نمی‌کند و فقط مضاف می‌تواند نشانه جمع

بگیرد. اما همان‌طور که ملاحظه شد تفاوت‌های اساسی بین صفت و اضافه‌پذیرانی وجود

دارد. شاید مهم‌ترین تفاوت این باشد که در ترکیب وصفی مقصود موصوف است. در جمله

۲۳ آنچه مدنظر است "مرد" است (هرچند اگر به سؤال "مرد" با ترکیب "مرد قوی"
نتایج دومره به اضافه اقتراحي ص 111
تفاوت دارد. حذف صفات تغییری در مفهوم کلی ایجاد نمی‌کند و جمله هم معنایی کننایی بی‌بدا نمی‌کند.

(۲۳) مرد قهر غردن سلب اعاطفه نمی‌شود (اتری و احمدی گبوری ۱۳۸۷:۱۷۴). آما در ترکیب‌های اضافه اقتراحي مقصود ترکیب، معنا و معنایی است و تکیه بر اینکه قصد گوینده فقط با استفاده از اضافه‌ای همان طور که قبلاً بر خلاف داده شده است، اشتباه است. همچنین در اضافه‌ای قربانی، زبان‌یابی با صفت، دار، این و یک گروه با استفاده نمی‌شود که اضافه‌ای در گروه ترکیب‌های وصفی قرار گیرد.

راملح

نگاه اغلب دستورالیگان به مقولة اضافه در زبان فارسی نگاهی ساختاری-معنایی است. هرچند بعضی دستورالیگان پیشنهاد می‌دهند به‌ویژه اضافه‌ای تعویضی معنا باید به‌نظر باندی به نشانه‌ای ظاهری اکتفا شود و ملاک‌های صوری برای شناخت کافی است (وحیدی‌نامدار و عمرانی ۱۳۸۱:۵). کناره‌گذاری معنا و نگاهی فرق مکانیکی با زبان از پیشنهادی ساختار گرازان است. نکته جالب توجه این است که این نکته خشک زبانی نشان‌گیرنده عملایی بیشتری را به کار نیست. آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که زبان شناسان در کشف و شناسایی واحدهای از اطلاعات دستوری و معنایی و در شناخت تکرارها از اطلاعات معنایی که در دست‌اشتند استفاده می‌کردهند (باتنی ۱۳۸۷:۹۰). برای نمونه آن‌ها گفتمانی زاده به برسی واشتیگی پیش‌ام، اسم‌ی می‌برند. با وارد کردن معنا این واشتیگی را به دسته‌ای چون گروه معمولی و گروه صفتی تقسیم می‌کند (غلامعلیزاده ۱۳۷۷:۶۴) به بعد.

تحقیقات باروی نیز به اثبات رسیده است اطلاعاتی که شنوده است تغییر یک جمله زبان از آنها استفاده می‌کند همین نشانه‌های صوری قابل برداشت در روساکت زبان با زنجیره‌گفتار را ندارد (همام:۸۷) و لازم است اغلب به زیرساخت نیز توجه شود. برداختن به محبت اضافه در زبان فارسی نیز از مواردی است که نگاه به آن با پرداختن به دسته‌ای پیش‌ام باید انتظار ساختاری باید گفت در گسترش یکدیگر هسته وقتی بین هسته و واشنژ حرفاً اضافه می‌زیرد. باختیاری به دیدن شکل به وجوه می‌آید: همه، با پیداه، این و باشته می‌تواند از یک تا چند واحد گسترش باید و همی‌ای نوی ترکیب‌ها را از دست داده. اضافه‌ای ترکیب اضافه نامیده‌اند. اما برای عبرات از این مرز و مشخصی کردن دقیق تر نوع ترکیب‌ها ـ حتی در تقسیم به گروه‌های چون صفت و گروه اسامی معمولی ترکیب‌ها لازم است و...
دانشجویان کامیار و عماری ابتدا اظهار نمودند، که بر اساس رابطه بین مشارکت و مشارکتی دو نوع
می دانند: تعلق و غیرتعلقی در اضلاع تعلقی بین مشارکت و مشارکتی رابطه یافتگی
و وابستگی وجود دارد. اما در اضلاع غیرتعلقی قبیل رابطه یافتگی
اضلاع تعلقی: پژوهنده ای در اضلاع تعلقی موارد زیر را می‌برد:
افد) در اضلاع تعلقی می‌توان مشارکت و مشارکتی را جمع کنید. بفتمن راز. عنوان نامه افرادی که به این نمودار جامعه مشارکتی دو نوع
بر پرداخت (ویژه از کامیار و عماری، 1381: 120).
ب) اگر به هر دلیلی مثل‌های خاصی به نتوان مشارکتی را جمع کنید، با یادداشتم
می‌توان پیک جمله سعی نمود.
معنی دار ساخت: دیوان حافظ= حافظ دیوان رد; عنوان نامه= نامه عنوان رد.
اضلاع یا قواعد بلای درباره آنها صدی به تدریج اندازه‌گیری می‌کنند و
که سوال (هنرمند: 88). هدف به از شروط اضلاع تعلقی بر اضافی برای جمع
ابن اضافه اضافه‌های غیرتعلقی قرار می‌گیرد. اضافه‌های غیرتعلقی به ساختار و صرف
نردیکانت، ولی به صورت نماینده بر اضافه
استمرار امکان دستگاه زیر ذهین نماید و تفاوت مفاهیم بسیار زیادی با
استمرار دارد. به عنوان گفت اضافه‌های استمراری چه و یکی از یاد داشته باشد نا اضافه
افتخاری به حساب آید.
نتیجه‌گیری

نگاه مکانیکی صرف به مقوله‌های دستوری کامل کننده مفاهیم نیست. اگر در بررسی انواع وابسته‌های پسین اسم فقط به ساختار توجه شود کافی است که انواع این وابسته‌ها را صرفاً وابسته‌های پسین اسم نیست، هر نوع تکسیم‌بندی دیگری که اغلب دستوریان صورت داده‌اند از ساختار ترکیب فراتر اس. برای بررسی دقیق مقوله‌های دستوری باید از هردو مقولة ساختار و معنا کمک گرفت. حتی بیان‌شناختی که خواسته‌اند از نگاه ساختاری دستوریان بتوانند ناخواسته در اغلب موارد معنا را هم دیگر کرده‌اند. ساده‌ترین نمونه آن تفسیر وابسته‌های اسم به دو دسته اسم و صفت است که بدون توجه به معنا این تفسیر‌بندی وجود خارجی ندارد.

نکته مهم در انواع اضافه این است که باید در ساختار جمله به دسته‌بندی اضافه‌ها پرداخت؛ زیرا تفاوت معنایی اضافه‌ها در جمله بهتر و دقیقتر مشخص می‌شود. در بررسی ساختاری صرفاً می‌توان به بیان اینکه این ترکیب ساختاری اضافه‌ای دارد بسته گرد. ویژگی‌های اضافه اقتراحي به این شرح است: این نوع اضافه‌دار ویژگی اضافه غیرثلثی است. ارتباط مفهومی بسیار شبیه ترکیب وصفي است اما تفاوت ویژگی‌های صفت است. زیرساخت تشییعی را که اساس اضافه استواری است ندارد. بیشتر این است متفاوتی بین اضافه اقتراحي و استواری صورت نگرفد. شاهد این دو اضافه صرفاً در ساختار هستند و واپسینه است. غرض اصلی در اضافه اقتراحي ترکیب مضاف و مضافانالیه است و مضاف با مضافالیه بسته‌های محتوایی منظر نیست.

منابع

ارزگان، غلام‌رضا (۱۳۷۳) دستور زبان فارسی/امرور. تهران: قطبه.
افشاری، ابراهیم (۱۳۸۸) ساختار زبان فارسی. تهران: سمت.
ابن جعفر حسین، حسن احمدی کبیری (۱۳۸۹) دستور زبان فارسی. چاب چهارم. ویرایش سوم. تهران: فاطمی.
باطقی، محمدضاوی (۱۳۸۰) توصیف ساخته‌نام دستوری زبان فارسی چاب دوازدهم. تهران: امیرکی.
تیموری، غیاث‌الدین (۱۳۷۵) معنی و تفسیر. تهران: امیرکی.
زبان و ادبیات فارسی، سال ۳۲، شماره ۸

شریعت، مهدی، شیرخو (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران: اسناد.

شیخی، محمد (۱۳۷۹) دستور ساده زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: اسناد.

غزالی، جعفر، خسرو (۱۳۷۷) سخن زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: ادبیات کتاب.

فرشاد، جعفر، خسرو (۱۳۸۰) دستور مفصل اصول، چاپ سوم، تهران: سخن.

قیامی، عبدالعظمی و دیگران (۱۳۷۷) دستور زبان فارسی (برنج استاد)، با اهمیتجمهوری، چاپ چهارم، تهران: ناخد.

کمالی، ارسلان (۱۳۸۰) اصول دستور زبان، چاپ سوم، تهران: سمت.

لاور، زلیخه (۱۳۸۹) دستور زبان فارسی معصر، ترجمه مهدیه‌ی بحری، توضیحات و حواسی هرمس، چاپ سوم، تهران: هرمس.

ماژوتان، شهروز (۱۳۹۰) دستور زبان از دیدگاه روشنایی، ترجمه مهدیه سمنی، چاپ ششم، تهران: مرکز.

معینی، محمد (۱۳۷۵) کتاب اضافه، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

مشکولی، مهدی (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی (واژگان و بیانهای ساخته)، تهران: سمت.

نویزی، مسعودی (۱۳۸۱) دستور کاربردی زبان فارسی و برآینده دهم، تهران: هرمس.

وحنیان، کامبیز، نزهی، گلرخ و غلامرضا عصاری (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: سمت.

وقایعی، غلامرضا، مهین، ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران: سخن.